

۵ - خالصجات دولتی (بعکس اموال عمومی که متعلق بعموم است) عبارت از اموال منقول یا غیر منقول است که متعلق بدولت است یعنی همانطوریکه اشخاص میتوانند خانه - ملک - جواهرات را به ملکیت خود در آورند دولت نیز که یک شخصیت حقوقی است صلاحیت دارد مالک دارائیهای مزبور گردد - بنا بر این خالصجات دولتی مانند ثروت آحاد و افراد نامی قابل توقیف و انتقال بوده و مشمول مرور زمان میگردد منتهی چون عوائد خالصجات بخرانه کشور میروند تشریفات انتقال آن طبق مقررات خاصی (خرید و فروش بطور مناقصه و مزایده) انجام گرفته و مرجع رسیدگی بدعاوی مربوط باین قبیل اموال دیوان دادرسی وزارت دارائی است بغیر از موارد مذکور در بالا یا مواردیکه صریحاً طبق قوانین مخصوص استثناء گردیده رژیم خالصجات دولتی مانند اموال عادی تابع مقررات قانون مدنی است .

بنا بر این ملاحظه میشود که خالصجات دولتی بمرور زمان - بیع و شری و سایر اسباب مالکیت قابل تصرف و تملک خصوصی است و حال آنکه اموال عمومی متعلق بعامه بوده و هیچ عنوان قابل تملک فردی یا خصوصی نمیشود.

محمد - اعتضاد بروجردی

بحث در تلف بمبیع قبل از قبض مشتری

یکی از موضوعات مهمی که مورد بحث علماء اسلامی واقع شده آنستکه بمبیع قبل از قبض مشتری در ید بائع تلف شود بواسطه آفات سماوی قدر متیقن از نظریه فقهاء و مستفاد از خبر نبوی (ص -) «کل مبیع تلف قبل قبضه فیهومن مال بائعه» و اخبار دیگر آنستکه بمبیع در ید بائع بواسطه آفت سماوی تلف شود و برای بائع و مشتری در آن معامله خیار مقرر نشده باشد و در سایر شقوق متصوره ذیل نظریه فقهاء مختلف است.

شفق متصوره در مورد :

۱ - بقاء مبیع در ید بائع بواسطه مسامحه ای بوده که مشتری در قبض مبیع نموده است با آنکه بائع حاضر برای تسلیم مبیع بوده .

۲ - عدم تسلیم مبیع مستند بمسامحه بائع بوده .

۳ - در مورد معامله مزبور خیار شرط یا خیار حیوان برای مشتری فرض نشود :

۴ - خیارات مزبور برای مشتری و بائع باشد :

۵ - تلف مبیع بعد از قبض و در زمان خیار مشتری یا بائع بعمل آمده باشد .

۶ - قبل از قبض مبیع ثمن در ید مشتری بواسطه آفت سماوی تلف شود و بائع حق خیار داشته باشد :

۷ - هر گاه مبیع در ید بائع و ثمن در ید مشتری بواسطه آفات سماوی تلف کردند :

قدر متقین از اخیار و قواعد اولیه آنستکه عدم تسلیم مبیع بمشتری مستند بعمل بائع باشد و در صورت مسامحه مشتری در قبض مبیع یا ایجاد امری که باعث تلف مبیع شده مستند بعمل مشتری باشد تلف مزبور مربوط بمشتری است و ارتباط با بائع ندارد :

و در صورتیکه مشتری دارای حق فسخ و خیار بوده و مبیع بتصرف او داده شود و قبل از انقضای مدت مدت خیار مبیع در ید مشتری بسبب آفات سماوی تلف گردد عدهای از فقهاء گفته اند که این تلف نیز بعهده بائع است زیرا مجرد وقوع عقد در معاملات خیاری موجب تملیک و تملك بائع را نسبت بشن و مشتری را نسبت بمبیع نمیدانند بلکه تملك آنها را موکول بانقضای مدت خیار دانسته اند و در مورد گفته اند چون مبیع بملکیت بائع باقیست و تلف مال او شده از اینجهت تلف را مربوط بمشتری میدانند و این نظریه اشخاص است که فسخ عقد را در معاملات خیاری حل عقد اول دانسته اند ولی اشخاصی که فسخ را حل عقد حین فسخ میدانند تلف مبیع را زمان خیار بعهده مشتری قرار داده اند .

نظر مرحوم صاحب جواهر و عده‌ای از متأخرین آنستکه هر گاه تلف در زمان خیار شرط یا خیار حیوان برای مشتری باشد و بمبیع بواسطه آفت سماوی در ید مشتری تلف گردد تلف بمبیع با بیع است و در سایر خیارات مثل خیار عیب و خیار غبن و غیره تلف را بمبیع مشتری دانسته اند :

اشکالی که در این مورد متصور است آنستکه هر گاه در فاصله بین عقد و تصرف مشتری در بمبیع در مورد مفروض که بمبیع در اثر آفات سماوی تلف شود و مشتری هم روی حق فسخی که داشته معامله رافسخ نماید هر گاه برای بمبیع نماء و ثمره از بمبیع بدست آید آیا نماء و ثمره مزبور تعلق ببایع دارد یا تعلق بمشتری دارد؟

مشهور از علماء نماء و ثمره متصوره را متعلق بمشتری دانسته اند و لازمه این نظریه تحقق مالکیت مشتری است در بمبیع تلف شده زیرا بدون تصور مالکیت بمبیع نمی توان قائل بمالکیت نماء و ثمره حاصله برای مشتری گردید بعضی از علماء خواسته اند بین جهات مزبور جمع نمایند و اشعار داشته اند که یا مالکیت مشتری در بمبیع در موقع حصول نماء و ورود تلف بمبیع بعد از حصول نماء روی اخبار و قواعد مزبور قائل بمالکیت ببایع نسبت بمبیع می‌شویم و تلف را در ملک و عهده با بیع قرار می‌دهیم و حق آنستکه اکثر فقهاء در باب فسخ عقد و خیار گفته اند فسخ را حبل العقد حین فسخ میدانند و در نتیجه نماء حاصله تعلق بمشتری دارد و اگر بخواهیم قاعده کل بمبیع تلف قبل قبضه (را از حیث ملک و منشاء نیز شامل معاملات خیاری و تلف زمان خیار تصور کنیم باید مالکیت با بیع را قبل از تلف بمبیع نسبت بمبیع تصور نماییم و تلف را در ملک با بیع قائل گردیم :

موضوع دیگر که مورد بحث است آنستکه قبل از تصرف با بیع در ثمن هر گاه فرض تلف سماوی در ثمن شود مثلاً زید جنسی را بعمرو در مقابل مال دیگری فروخت و قبل از تصرف دادن جنس که ثمن معامله بوده بواسطه آفت سماوی آن جنس تلف گردید آیا قاعده کل بمبیع تلف قبل قبضه فهو من مال با بیع هم شامل مورد است یا فقط شامل تلف بمبیع است قبل از قبض اکثر فقهاء روی تنقیح مناط مورد را هم مشمول قاعده مزبور دانسته اند و

بعضی گفته اند که قاعده مزبور مخالف با اصل اولیه است و باید اختصار بهمان مورد خبر نبوی که تلف مبیع قبل از قبض باشد نمود:

بعضی تصور نموده اند که در مسئله مفروض چون هر یک از مشتری و بایع نسبت بجنسی که بطرف انتقال داده اند میتوان آنها را بایع از جهتی و مشتری از جهت دیگر تلقی نمائیم لذا مشمول خبر مذکور و قاعده کل مبیع تلف قبل قبضه میباشد - فرض دیگر آنکه مبیع در ید بایع و ثمن در ید مشتری قبل از قبض طرفین بواسطه آفت سماوی تلف کردند در این مورد مبیع و ثمن تلف شده متعلق به هر یک از بایع و مشتری است : موضوع دیگر که قابل بحث است آنستکه هر گاه در معامله ای بایع

یا مشتری خیار فسخ معامله را در مدت معینی برای شخص اجنبی از معامله قرار دهند و در ضمن مدت مبیع در اثر آفات سماوی تلف شود و شخص اجنبی هم معامله را فسخ نماید آیا فسخ معامله بوسیله شخص اجنبی هم مثل حق فسخ برای شخص مشتری است یا آنکه فسخ اجنبی موجب تعلق آفت به بایع نخواهد شد - بعضی از فقهاء گفته اند که حق فسخ که برای اجنبی قرار داده شد عنوان تعکیمی و حکومت اجنبی بر فسخ معامله را دارد و عنوان توکیل از مشتری را در فسخ یا بقاء معامله ندارد و عنوان فسخ من حل العقد را اولاً بر او مترتب نیست و بعضی جعل خیار را برای اجنبی بمنزله توکیل او در ابقاء معامله و یا فسخ معامله تصور نموده و در نتیجه فسخ معامله را پس از ورود آفت سماوی موجب تعلق آفت به بایع قرار داده اند و حق همان نظریه اولیه است و عنوان خیار برای شخص اجنبی عنوان حکومت است نه توکیل :

فرض دیگر هر گاه مشتری یا بایع که شرط خیار برای آنها مقرر شده مبیع را در زمان خیار قبض نموده و در اثر آفات سماوی آن مبیع تلف شد آیا پس از تلف خیار بایع یا مشتری هم منتفی گردید و یا آنکه حق فسخ برای آنها باقی است اغلب فقهاء قائل به بقاء خیار برای مشتری گردیده و تلف را موجب انتفاء خیار نمیدانند و عقیده دارند که نتیجه فسخ رجوع مشتری به بایع و اخذ مثل در مثلی و قیمت در قیمتی است .
بعلاوه هر گاه مبیع یا ثمن قبل از قبض از طرف بایع یا مشتری تلف شود دو قسم تصور است :

۱ - تلف کننده مال فقط دارای حق خیار باشد .

۲ - حق خیار برای بائع و مشتری باشد - بواسطه تلف نمودن بیع حق فسخ تالف از بین میرود و طرف حق فسخ دارد و با فسخ معامله رجوع شخصی که مال در ید او تلف شده مینماید و مثل با قیمت آنرا دریافت خواهد داشت و هر گاه تلف کننده بیع یا ثمن شخص خارجی باشد آیا پس از فسخ طرفیکه حق خیار داشته حق رجوع بتلف کننده که شخص خارجی است دارد یا بطرف خود رجوع مینماید و او هم حق رجوع بشخص تالف دارد مستفاد از کلمات عده ای از فقهاء آنست که پس از فسخ عقد و عود بحال اولیه هر یک از بیع و ثمن تعلق بصاحبان اولیه دارد و در نتیجه مالیکه در ید اجنبی تلف شده تعلق بصاحب اولیه او داشته و در اثر اتلاف آن مال شخص متلف ضامن و عهده دار تادیه مثل یا قیمت اوست مثلاً :

زید ده خروار گندم بعمرو در مقابل دو رأس گاو فروخت و هر یک از متبایعین برای خود حق فسخ معامله را در مدت ده روز شرط نمودند و پس از قبض و اقباض ثمن و مشمن ده خروار گندم را شخص خسارچی تلف نموده و مشتری که حق فسخ معامله مزبور را داشته معامله را فسخ نماید آیا صاحب اولیه گندم پس از فسخ باید بخیریدار گندم رجوع و مثل گندم را از او دریافت نماید و یا به کسیکه گندم را تلف نموده مستقیماً حق مراجعه دارد مطابق نظریه فوق الذکر پس از فسخ عقد اولیه منحل و گندم کماکان تعلق بصاحب گندم و گاوها تعلق بصاحب آنها دارد و چون گندم متعلق به بائع در ید شخص ثالثی تلف شده آن شخص عهده دارد که مثل گندم را به بائع مسترد دارد ولی اشخاصیکه فسخ را از جهت خیار شرط فسخ حین الفسخ میدانند خلاف این نظریه را قائل هستند و میگویند گندم که تلف شده در ملک مشتری تلف شده و پس از فسخ عقد چون گندم تلف شده بائع را باید مثل آنرا بمشتری مسترد دارد و حق رجوع بشخص اجنبی و مطالبه مثل گندم برای بائع است :

از جمله مباحثیکه مربوط بمورد بحث است اختلافی است که در مبدأ خیار فسخ بین علماء متصور است باین معنی هر گاه زید ملک را در مقابل

جنس بدیگری واگذار نماید و برای مشتری حق خیار فسخ معامله را بمدت هشت روز تعیین کند و پس از یکروز متعالمین از مجلس عقد مفارقت نمایند و بعداً جنسیکه ثمن معامله بوده در اثر آفت سماوی تلف شود و مشتری روی حق فسخیکه برای او شرط شده معامله را فسخ نماید و بایع مدعی گردد که از تاریخ وقوع عقد تاموقع هشت روز بیشتر نبوده و مشتری حق فسخ ندارد و مشتری در مقابل ابتداء مدت خیار را از تاریخ مفارقت از مجلس عقد بداند و فسخ را بموقع و خود را محق در مطالبه مثل پسا قیمت جنس تلف شده بداند.

مطابق نظریه بعضی از فقهاء مبدء خیار شرط از تاریخ مفارقت از مجلس عقد است زیرا شارع روی قاعده «البیعان بالخیار مالم یفترقا» حق فسخ برای مشتری قرار داده و با داشتن حق فسخ ایجاد حق فسخ مجدد صحیح نیست زیرا فسخ امر وحدانی و برای مشتری در مجلس عقد موجود بوده ولی از حین مفارقت از مجلس عقد چون حق فسخ منتهی گردید حق خیار و فسخ عنوان شرط برای او فایل تصور است اکثر از فقهاء عقیده دارند که مبدء خیار از تاریخ وقوع عقد ایجاد میشود و بودن حق خیار مجلس مانع از حق خیار شرط نیست نظیر این بحث در جمع بین خیار حیوان نیز شده و مبدء خیار شرط را تاریخ وقوع عقد دانسته اند نه تاریخ مدت سه روز خیار حیوان و حق هم همین نظریه است:

بحث دیگر هرگاه قبل از قبض مبیع از طرف مشتری يك قسمت از مبیع بواسطه آفت سماوی تلف شود و يك قسمت از مبیع باقی باشد و باقی مانده باهوقابل استفاده مشتری باشد و تلف بعضی اثر در کمیت و یا کیفیت بعضی دیگر نداشته باشد مشتری میتواند باقی مانده را از بایع دریافت و قیمت او را بالنسبه منظور و قسمت تلف شده تعلق به بایع دارد و مشتری میتواند بواسطه آنکه مبیع او تبعض گردیده معامله را بعنوان تبعض صفا فسخ نماید و تمامی ثمن را دریافت کند و در صورتیکه باقی مانده از مبیع قابل استفاده نباشد مشتری حق گرفتن تمام ثمن را دارد - بقیه در مقاله بعد